

شهادت امام مجتبی (ع)

مشی زندگانی اهل بیت (ع) در کنار قرآن، دو منبع برای نجات امت به حساب می‌آید که رسول الله (ص) تمسک به این دو را تنها راه سعادت بشریت برشمرده‌اند.



مشی زندگانی اهل بیت (ع) در کنار قرآن، دو منبع برای نجات امت به حساب می‌آید که رسول الله (ص) تمسک به این دو را تنها راه سعادت بشریت برشمرده‌اند.

به گزارش گروه دین و اندیشه خبرگزاری فارس، حضرت حسن بن علی علیه السلام فرزند ارشد امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و امام دوم شیعیان است. آن حضرت هفت سال از دوران پیامبر اسلام را درک کرد و پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله تقریباً ۳۰ سال در کنار پدرش امام علی علیه السلام قرار داشت. پس از شهادت پدر (در سال ۴۰ هجری) مردم با آن حضرت به عنوان جانشین امام علی علیه السلام بیعت کردند، اما به دلیل عدم حمایت از آن حضرت برای جنگ و سرکوب معاویه آن حضرت ناچار به قبول صلح با معاویه در سال ۴۱ هجری شد. مدت امامت ایشان ۱۰ سال بود و در سال ۵۰ هجری در حالی که ۴۸ سال سن داشت با توطئه معاویه، توسط جعهده مسموم و به شهادت رسید.

مقتل امام حسن مجتبی (ع)

جعهده درخواست معاویه را عملی کرد و امام علی علیه السلام را مسموم ساخت. معاویه خوش خدمتی جعهده را با پول پاسخ داد؛ اما هیچگاه او را به عقد یزید در نیاورد. پس از شهادت امام حسن علیه السلام جعهده با مردی از آل طلحه ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی شد. از آن پس هرگاه بین فرزندان از قریش و آن فرزندان گفتگویی در می‌آمد؛ گرفت؛ قریشی‌ها آنها را سرزنش کرده و آنها چنین خطاب می‌کردند: یا بَنِي مُسَيَّمَةَ الْزَّوْجِ ؛ ای فرزندان زنی که شوهران خود را مسموم می‌کند. (۱)

شیخ مفید (ره) این دانشمند پرآوازه اسلامی در کتاب «الارشاد»؛ معروف است در فصل مربوط به شهادت امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «الارشاد»؛ معروف است در فصل مربوط به شهادت امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

معاویه برای جعهده، دختر اشعث بن قیس پیغام فرستاد که: اُنِّي مُرَوِّجُكَ يَزِيدَ ابْنِي؛ عَلِيٌّ أَنْ تَسْمِيَ الْحَسَنَ ؛ من تو را به ازدواج پسر یزید در می‌آورم به شرط آنکه [امام] حسن [علیه السلام] را مسموم کنی و او را به قتل رسانی. هزار درهم نیز برای او فرستاد.

زمانی که لحظه شهادت امام حسن علیه السلام نزدیک شد. آن حضرت برادرش حسین بن علی علیهما السلام را طلب کرد و در آن لحظات پایانی به او گفت: «يَا أَحِبِّي إِلَيَّ مُقَارَفَكَ وَ لَأَحِقَّ يَرِّي جَلَّ وَ عَزَّ وَ قَدْ سَقَيْتُ السَّمَّ»؛

ای برادر! به زودی از تو جدا می‌شوم و به دیدار پروردگار خود، نائل می‌گردم. مرا مسموم کرده‌اند و امروز پاره جگرم در میان طشت افتاد؛ می‌زنم؛ دامن چه کسی این جفا را بر من کرده و این ظلم از کجا سرچشمه گرفته؛ من در پیشگاه خدا با وی دشمنی خواهم کرد؛ ولی سوگند به حقی که بر تو دارم از تو می‌خواهم که این پیش‌آمد و مرتکب آن را تعقیب مکن و منتظر قضای الهی درباره من باش.

«فَإِذَا قَضَيْتَ فَعَمَّضْنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِي وَ اَحْمِلْنِي عَلَى سَرِيرِي إِلَى قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَجِدَّ بِهِ عَهْدًا ثُمَّ رُدَّنِي إِلَى قَبْرِ جَدِّي قَاطِمَةَ يَنْتَ أَسَدَ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَادُفِّي هَذَا»؛

هر گاه من از دنیا رفتم چشم مرا بپوشان و غسل بده و کفن کن و بر تختخه ای (تابوتی) گذارده؛ کنار مزار جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر تا تجدید عهدهی کنم. سپس مرا به سوی قبر جده‌ام فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) منتقل کن و در آنجا به خاک بسپار.

سپس فرمود: به زودی خواهی دید جمعی به این گمان که می‌خواهی مرا در کنار قبر جدم به خاک بسپاری برای جلوگیری گرد هم می‌آیند و مقابلتان می‌ایستند. اکنون به تو سفارش می‌کنم؛

برای خاطر خدا سعی کن در پای جنازه من، خونی ریخته نشود.

پس از آن درباره خانواده و فرزندانش و آنچه از او باقی می‌ماند به امام حسین علیه السلام وصیت کرد و نیز آنچه را که امیرالمومنین علیه السلام هنگام شهادت و انتقال امامت به امام حسن علیه السلام به او وصیت کرده بود به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت نمود.

بعد از آنکه امام حسن علیه السلام چشم از دنیا فرو بست؛ امام حسین علیه السلام، برادر را غسل داد و کفن کرد و بر روی سریری گذارد تا طبق وصیتش برای آخرین وداع، بدن مطهرش را کنار قبر مقدس رسول خدا (ص) ببرد.

تشییع پیکر مطهر امام حسن مجتبی (ع)

مروان و سایر بنی امیه که جزء دار و دسته او بودند یقین کردند که مردم مشایعت کننده قصد دارند بدن مطهر را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک بسپارند. از این رو خود را مجهز به تجهیزات نبرد کردند و با اجتماع خود راه را بر کاروان عزادار بستند.

قَلَمًا تَوَجَّهَ يَهْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِيُجَدِّدَ بِهِ عَهْدًا أَقْبِلُوا إِلَيْهِمْ فِي جَمْعِهِمْ وَ لِحَقَّتْهُمْ عَائِشَةٌ عَلَى بَغْلٍ وَ هِيَ تَقُولُ مَا لِي وَ لَكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُدْخِلُوا بَيْتِي مَنْ لَا أَحِبُّ

همینکه امام حسین علیه السلام بدن مبارک را به سوی مزار شریف حرکت دادند تا تجدید عهدی با جدش رسول خدا کرده باشد؛ طرف مقابل در قالب جماعتی در مقابلشان صف آرایی کردند و مانع آنها شدند. خانمی هم سوار بر قاطری به جمع آنها ملحق شد؛ در حالی که می‌گفت:

ما را با شما چه کار؟! می‌خواهید کسی را وارد خانه من کنید که محبتی (و ارادت) نسبت به او ندارم؟

مروان که زمینه را برای عقده گشایی مناسب دید دهان باز کرد و گفت:

أُيَدَقْنَ عُثْمَانُ فِي أَفْصَى الْمَدِينَةِ وَ يُدَقَّنُ الْحَسَنُ مَعَ النَّبِيِّ؛ عثمان در دورترین نقطه مدینه دفن شود و حسن در کنار پیامبر؟! چنین چیزی نشدنی است.

و بعد با جمله وَ أَنَا أَحْمِلُ السَّيْفَ؛ تشیع کنندگان را تهدید به جنگ و برخورد شدید کرد.

نزدیک بود فتنه می‌ای به پا شود که ابن عباس جلو رفت و خطاب به مروان گفت:

ارْجِعْ يَا مَرْوَانُ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ؛ برگرد به همان جایی که بودی؛ ما قصد نداریم این بدن مطهر را در کنار رسول خدا به خاک بسپاریم؛ تنها قصدمان این است که با زیارت دادن این بدن مبارک، تجدید عهدی با رسول خدا شده باشد و بعد از آن به سمت بقیع رفته و او را بنابر وصیت حضرتش در کنار قبر مادر بزرگش فاطمه [بنت اسد] به خاک می‌سپاریم.

مطمئن باش اگر وصیت کرده بود که بدن مطهرش را کنار رسول خدا دفن کنیم تو کوچکتر از آن بودی که بتوانی مانع ما شوی و لکن آن حضرت به خدا و رسولش و نیز حرمت قبر شریفش بیش از دیگران عالم است و می‌دانست که نباید خرابی در آن پدید آید، چنانچه این کار را دیگران کردند و بدون اذن آن حضرت صلی الله علیه و آله به خانه می‌سپاریم؛ وارد شدند، سپس رو به عایشه کرد و گفت: وَ سَوَّاتَاهُ يَوْمًا عَلَى بَغْلٍ وَ يَوْمًا عَلَى جَمَلٍ تُرِيدِينَ أَنْ تُطْفِئِي نُورَ اللَّهِ وَ تُقَاتِلِينَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ارْجِعِي

این چه رسوایی است؟ عایشه! روزی بر استر و روزی بر شتر! (اشاره به جنگ جمل) می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی؟ بازگرد!

از آنچه می‌ترسیدی خیالت راحت باشد که ما طبق وصیت، بدن مطهر را اینجا دفن نمی‌کنیم خوشحال باش که تو به هدفت رسیدی؛ ولی خدا هر گاه که باشد انتقام اهل بیت عصمت را از دشمنانشان خواهد گرفت.

وَ قَالَ الْحُسَيْنُ وَ اللَّهُ لَوْ لَا عَهْدُ الْحَسَنِ إِلَى يَحَقْنَ الدِّمَاءُ وَ أَنْ لَا أَهْرِيْقَ فِي أَمْرِهِ مِحْجَمَةً دَمٍ لَعَلِمْتُمْ كَيْفَ تَأْخُذُ سُيُوفُ اللَّهِ

مِنْكُمْ مَا أَخَذَهَا وَ قَدْ نَقَضْتُمْ الْعَهْدَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ وَ أَبْطَلْتُمْ مَا اشْتَرَطْنَا عَلَيْكُمْ لِأَنْفُسِنَا.

امام حسین علیه السلام فرمود به خدا سوگند! اگر برادرم با من پیمان نبسته بود که در پای جنازه او خونی ریخته نشود می‍دیدید که چگونه شمشیرهای الهی از نیام بیرون می آمد و دمار از روزگار شما درمی آوردند.

شما همان روسیاهانی هستید که عهد میان ما و خودتان را شکستید و شرایط آن را باطل ساختید. آنگاه جنازه مظلوم امام مجتبی علیه السلام را به طرف بقیع برده و در کنار قبر جده‍اش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند. (۲)

پی نوشت:

۱. الإرشاد ج‍۲‍ ص ۱۶

۲. همان ص ۱۷-۱۹